

## تحلیل کارکرد تعارضات درونی در نگاه مولوی و روانشناسی و انعکاس آن در تزئینات مقبره ایشان در قونیه

### چکیده

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی چون یک آسیب‌شناس و روان‌کاو ماهر در مثنوی، ترس‌های بشر را دیدگاه معرفت‌شناسی عرفانی که زیرساخت آن شناخت روان بشر (علم‌النفوس) و لایه‌های آن است، واکاوی می‌کند و برای درمان، تعالی و خودشکوفایی نسخه‌هایی روحانی می‌پیچد. ریشه تمام ترس‌ها در نگاه مولوی، من‌کاذب و دروغین اوست. از تعارض و کشمکش میان من حقیقی و من کاذب سبب پیدایش دو نوع نگاه و تعریف از رویکردها و کارکردهای انسان می‌شود. از آنجایی که ترس مفهومی روانشناختی است، در این پژوهش جهت غنا و گسترده‌کردن این مقوله از دیدگاه روان‌شناسان و فیلسوفان انسان‌گرا و اگزستانسیالیست از آن رو که به افکار مولوی در مقایسه با روان‌شناسان دیگر نزدیک‌ترند، استفاده شده است. به غیر از کارل گوستاو یونگ، روان‌شناسان و فیلسوفان وجودگرای منتخب، راجرز، رولومی، ژان پل سارتر، سورن کی‌یرکگور، اریک فروم، اروین یالوم، آبراهام مزلو، ویکتور فرانکل، مارتین سلیگمن، کارن هورنای و... می‌باشند. مهم‌ترین راهکارهای مقابله و رهایی از انواع ترس در آثار مولوی، دیدگاه فیلسوفان و روان‌شناسان مورد بحث، عبارت‌اند از: فلسفه غم‌گریز و تنهایی، کشف گنج درون، صبر، توکل و تسلیم، توبه، رویکرد به دین و دینداری، دعا و نیایش، ایمان، تعلیم و تربیت صحیح و یا تصعید و قصد متضاد در روان‌شناسی امروز، ترک فرافکنی، آشنایی با مواهب و حکمت‌های نهفته در شرور هستی، آشنایی با ریشه‌های تعارضات درونی و روحی و استفاده از مواهب آن، قصه‌درمانی، اعتقاد به قضای الهی و مواهب آن، معنایابی و معناجویی برای رنج‌ها و دردهای بشر، آشنایی با مواهب اختیار و جبر محمود عرفانی، آشنایی با مرگ و موهبات آن، حزم و بصیرت، در حال زیستن، صلح بین ادیان در سایه وحدت، امیدواری.

### اهداف پژوهش:

۱. شناخت مفهوم ترس از دیدگاه مولانا با تکیه بر مثنوی معنوی.
۲. بررسی دیدگاه‌های عارفانه و روان‌شناسانه مولوی در کتیبه‌های مقبره وی در قونیه.

### سوالات پژوهش:

۱. تفاوت نگرش به عارضه ترس از نگاه مولوی و روانشناسی در چیست؟
۲. دیدگاه‌های عارفانه و روان‌شناسانه مولوی در کتیبه‌های مقبره وی در قونیه چگونه بازتاب یافته است؟

کلیدواژه‌ها: مولوی، مثنوی، ترس، روان‌شناسان، مقبره مولوی.

## مقدمه

مثنوی معنوی همچون کشکولی پر از یافته‌ها و تعالیم متفاوت در زمینه‌های مختلف و مورد نیاز بشر است. مولوی دغدغه انسان دارد، درد اصلی او خود ناشناختگی آدمی از ماهیت اصیل و ارزشمندی است که او را اشرف مخلوقات کرده است؛ از این رو، همچون آموزگاری دلسوز، گاه، با زبان خوش و گاه ناخوش فریاد برمی‌آورد. سپس به تناسب نیاز آدمی، در قالب قصه و حکایت، خطاهای شناختی و یا بینشی او را مطرح می‌کند و راه اصلاح آن را نیز متذکر می‌شود؛ گاه توصیه و گاه هشدار. مولوی در مثنوی بر آن است تا در جهت ایجاد زمینه تغییر صحیح و اصولی در نگرش آدمی، دیدگاهی را فراهم آورد که با کمک آن، بتواند رشد، تکامل فکری و ... را برای نوع بشر به ارمغان آورد.

مفاهیم عرفانی، از جمله لندیشه‌های مولانا در مثنوی معنوی، آدمی را به خود شکوفایی، دستیابی به تعالی و معنویت و درگذشتن از نیازهای وابسته‌گر دنیوی فرامی‌خواند؛ از آن جهت که در عالم عرفان، نهایت بالندگی بشر، رهایی از قید و تعلقات ترس زاینده نفسانی و نیز مردن در خود (خودشکوفایی) و زنده‌شدن به حق (بقاء بالله) است. در این راستا، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که رهایی از آن ضروری به نظر می‌رسد، ترس است، ترسی که عامل تعلق به امورات ناپایدار، فانی و فاقد ارزش‌های مادی - دنیوی است و همچون تیغی دو لبه، از یک سو عامل آبادانی و معماری جهان و نیز مضر در ساز و کار دنیاست و مولوی خدا را بابت آن شکر می‌گذارد.

مولوی شناخت خود اصیل و زدودن خود و همی را شرط اصلی کمال و رهایی از ترس‌های غیراصیل مادی و این جهانی می‌داند. از آنجایی که نگاه مولوی در مثنوی خدا محور و روحانی است، ترس‌هایی هم که در این رابطه مطرح می‌شوند، ارزشمند و اصیل و بر خلاف آن، ترس‌هایی که ناشی از من ذهنی و خود ناشناختگی باشد، ابزار هبوط روح به اسفل السافلین رنج، درد و هراس می‌داند؛ لذا در مان‌های هوشمندانه‌ای در سرتاسر این اثر برای رهایی از درد گرفتار شدن در پیروی از عقل جزئی که می‌تواند عاملی مهم برای ترس‌های مذموم و آزاردهنده باشد، توصیه می‌کند. ترس در حوزه علم روانشناسی نیز مطرح می‌شود و ما در این جستار هر جا که نکته‌ای مشابه و یا متضاد با دیدگاه مولوی در مثنوی از روانشناسان می‌یابیم، جهت غنای بحث و گسترده کردن مفاهیم ارزشمند و انسان‌ساز کلام مولانا به آن می‌افزاییم. به غیر از کارل گوستاو یونگ، روانشناسان منتخب ما اغلب از بین انسان‌گراها و یا اگزیستانسیالیست‌های چون: ویکتور فرانکل، آبراهام مزلو، اروین یالوم، اریک فروم، رولومی، کارن هورنای و مارتین سلیگمن و ... هستند. علت اصلی انتخاب این اشخاص نزدیک تر بودن آرای آنان در قیاس با روانشناسان دیگر به افکار و اندیشه‌های مولوی هر چند در اهداف گاه متفاوت با او است.

پژوهشگر در جهت یافتن راهکارهای مفید و کارساز برای مقابله با این موضوع (ترس) در ابتدا کل مثنوی شریف و سپس فیه‌مافیه و غزلیات شمس را، البته با محوریت مثنوی، مورد مطالعه قرار داده و سپس براساس یافته‌ها، ریشه‌ها و سپس زمینه‌های ایجادگر ترس در آدمی را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است؛ پس از استخراج داده‌های خام از منابع و مآخذ مورد نیاز، با مطالعه آثار روانشناسان گاه فیلسوفان - از آنجایی که موضوع ترس با فلسفه و روانشناسی هم در ارتباط است - پس از کاوش‌های بسیار در نهایت، روانشناسان انسان‌گرا و اگزیستانسیالیست را برای این موضوع مناسب‌تر از دیگر روانشناسان مکاتب فکری دیگر یافت. در مرحله بعدی با استخراج مؤلفه‌های کارآمد و مفید از مقالات معتبر علمی - پژوهشی، کتاب‌ها و رساله‌ها ... و فیش‌برداری از آن‌ها، به تنظیم و تحلیل آن‌ها پرداخت. در این پژوهش اصل بر ترس‌های مطرح‌شده در آثار مولوی با تکیه بر مثنوی معنوی به‌عنوان یک عارف انسان‌گرای خدا

محور قرار داده شده و سپس بر همان مبنا با دیدگاه‌های هرچند متفاوت فلاسفه اگزیستانسیالیسم و یا انسان‌گرا مقایسه و تحلیل شده است.

این پژوهش از نوع کاربردی و روش پژوهش براساس مسئله تحقیق از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی است. مأخذ نمونه‌های پژوهش حاضر، کتاب مثنوی معنوی اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به ملای روم است که براساس نسخه رینولد الن نیکلسون تنظیم شده است و البته جهت تحلیل از آثار مولوی پژوهان دیگر نیز به‌طور ضمنی استفاده شده است. همچنین از کتاب غزلیات شمس با تصحیح بزرگانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر و شفیع کدکنی (به جهت شرح مفیدی که دارد استفاده شده) و نیز فیه‌مافیه به تصحیح ادیبانی چون محمدعلی موحد و کریم زمانی (به همراه توضیحاتش) در این جستار به‌کار رفته است. این تحقیق با استفاده از فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و نیز سایت‌های معتبر علمی فراهم آمده است.

در ابتدا اطلاعات لازم و به‌نوعی داده‌های خام در مورد ریشه‌ها و سپس زمینه‌های ایجادگر ترس، با مطالعه کامل شش دفتر مثنوی فیش‌برداری شد و در مرحله بعد، براساس یافته‌های استخراج شده از متن، به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی و شرح موارد پرداخته شد. در ضمن جهت وسعت بخشیدن به این موضوع و اثبات توانمندی مولوی در پرداختن به دغدغه‌های فکری و ذهنی آدمی؛ به‌ویژه مقوله ترس که مورد پژوهش ماست، به غیر از دیدگاه‌های کارل گوستاو یونگ و فروید، از نظریات فیلسوفان و روانشناسان انسان‌گرا و وجود‌گرایی که به لحاظ فکری به دیدگاه مولوی کمی نزدیک‌تر از باقی نحله‌های روانشناسی هستند، می‌پردازیم: فیلسوفان و روانشناسان منتخب قابل مقایسه (هر چند با رویکرد و اهداف متفاوت) آبراهام مزلو، اروین یالوم، ویکتور فرانکل، اریک فروم، سورن کی‌یر کگور، رولو می، کارن هورنای، ژان پل سارتر، اکهارت تله، مارتین سلینگمن و ... هستند. لازم به ذکر است که هدف ما در این جستار مقایسه مولوی با روانشناس خاصی نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد؛ پیشگام‌بودن او در تشخیص ریشه‌ها، زمینه‌ها و راهکارهای ارزشمند و مفیدی است که بعدها با اسامی و اصطلاحات خاص روانشناسی از آن یاد شده است.

### نتیجه‌گیری

ترس از نظر ریشه‌شناسی، کلمه‌ای اوستایی از پارسی باستان به‌معنای «خوف و بیم» است. واژه‌های ترس و اضطراب اغلب مترادف و یا به‌دنبال هم به‌کار می‌روند؛ درحالی‌که تفاوت‌های بسیاری بین آن‌ها وجود دارد. معادل‌های ترس در مثنوی عبارت‌اند از: بیم، وجل، هراس، وحشت، باک، خشیت، لرز، اندیشه، هول، خوف و اضطراب.

در نگاه مولوی، ریشه تمام ترس‌های بشر در نهایت من دروغین اوست که از نفسانیات، ذهنیات و نیازهای جسمانی او تشکیل می‌شود. انسان گرفتار هستی کاذب، دچار ترس و اضطراب می‌شود؛ بنابراین از این جهت می‌توان ادعا کرد که عامل اصلی و ریشه‌ای ترس‌های آدمی نمایش خودی (نفس، من ذهنی ...) است. اینکه پیامبر (ص) فرمودند: «موتو قبل أن تموتوا» به دلیل همین ترس‌ها و دلهره‌ها، زشتی‌ها و بدبختی‌های بزرگ است که در هستی مجازی نهفته است. یکی از ریشه‌ها و علل خوفناکی و دورماندگی بشر از خود اصیل (به فطرت پاک)، پرداختن به نفس و امورات نفسانی است، مولوی علت محبوس‌ماندن آدمی و ترس‌های حاصل از آن را در این جهان فانی، توجه و غلبه هوای نفس در او می‌داند. تعارض و کشمکش میان من حقیقی و من کاذب موجب پیدایش دو نوع نگاه و تعریف از رویکردها و کارکردهای انسان می‌شود؛ به‌طور مثال، عقل جزوی و کلی، عشق مجازی و حقیقی یا الهی، ترس مذموم و ممدوح یا ترس‌آگاهی و ... مولانا علاوه بر تفکیک و تمایز این دو نگاه متضاد زمینه‌های پیدایش این ترس‌ها و نیز

دلایل آسیب‌زایی و نیز خوفناکی آن‌ها را به‌خوبی شناخته و برای رفع دیدگاه‌های منفی و مذموم من کاذب راهکارها و راه‌حل‌های مناسبی را برای مخاطب خویش توصیه می‌کند تا با تعالیم معرفتی حجاب من کاذب برداشته شود و به من حقیقی برسد.

از نگاه واقع‌گرایانه و منطقی اگر منبع، عامل و به‌نوعی ریشه ترس واقعی باشد و به اهداف سلامتی بشر آسیب رساند، چنین ترسی مشروط بر آن که جنبه افراط و تفریط پیدا نکند، ترس مطلوب و پسندیده است؛ اما اگر عامل ترس وهمی، خیالی و غیرواقعی باشد و تهدیدی جدی برای سلامتی و سعادت بشر نباشد، ترس ناپسند و مذموم است؛ در مقابل از نگاه کل‌نگر عارفانه مولوی، ترس از خداوند و آنچه به آن مربوط می‌شود، ترس مثبت، ارزشی و مطلوب است؛ زیرا لطف خداوند رحیم و غفور از میان‌برنده تمام ترس‌های این‌جهانی است. ترس محمود از نگاه بلندنظر و درعین‌حال ژرف‌نگر عارف، نه تنها ضدارزشی و نکوهیده نیست بلکه موجب پیشگیری از ترس‌های دیگر می‌شود؛ زیرا در باورهای اسلامی - عرفانی مولوی آن که از خدا پروا نکند، از هیچ عملکردی پروا نخواهد کرد و در نتیجه مرتکب بسیاری از گناهان و جرایم ترس‌زا خواهد شد و برعکس آن که به حق پروا کند. از عوامل دهشت‌زای مذموم و ناروا مصونیت خواهد یافت و غیر آن، هر ترسی که به ماسوی الله تعلق داشته باشد، منفی، مذموم و ضدارزشی می‌باشد؛ چنین ترسی شامل حال کسانی می‌شود که ترس از خداوند عالم ندارند؛ زیرا آنکه از خداوند نمی‌ترسد، ترس‌های عالم مادی او را از پای درخواهند آورد؛ بدان جهت که به هیچ ریسمانی از عنایت الهی و کائنات نیاویخته است.

مولوی ترس و اضطرابی را که بر آدمی چیره می‌شود، عامل بیرونی می‌داند و بر این باور است که هیچ کس از خود نمی‌ترسد، ترس خطری است که از بیرون بر آدمی غالب می‌شود و علت اصلی آن پروردگار هستی است. معتقد است حتی اگر تصور شود که پدیده روانی ترس، معلول وهم و خیال است (چیزی شبیه تعریف اضطراب وهمی)، همان وهم نیز بدون علت بیرونی نیست؛ زیرا تا اصلی نباشد، بدلی هم از روی آن ساخته نخواهد شد. ترس ممدوح که ریشه در من حقیقی آدمی دارد، ترسی است که از روی آگاهی و معرفت می‌باشد. روان‌شناسان به این نوع ترس، ترس آگاهی (anguish) می‌گویند و آن را متفاوت از اضطراب ناشی از هیبت می‌دانند. از نگاه مولوی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ترس ممدوح ترس از پروردگار هستی و نیز غم غربت و فراق از او و در نتیجه، احساس تنهایی بشر در این جهان فناپذیر است. در مقابل ترس مذموم ریشه در من کاذب و عوارض هولناک آن دارد و ویژگی‌هایی چون سایه وری، نیازمندبودن به تأیید دیگران، خود بزرگ‌بینی و ... دارد.

با آنکه مولانا خوف و ترس از خداوند را موجب امنیت می‌داند؛ با این همه معتقد است که ترس در واقع برای خائفان نیست بلکه متعلق به کسانی است که بدون ترس از خداوند و درحالی که خود را در امان فرض می‌کنند، مرتکب اعمالی برخلاف خرد و دین می‌شوند، چراکه ترس در واقع ناشی از اعمال است؛ زیرا به باور وی، خداوند خود فی‌ذاته عامل ترس نیست بلکه این ترس از احساس ناخوشایند از کیفر اعمال ناپسند و گناهان پدید می‌آید؛ بنابراین ترس از خداوند که موجب کاستن ارتکاب به گناهان می‌شود، انسان را از ترس و تشویش قلب ایمن خواهد کرد. عمده‌ترین زمینه‌های ترس کاذب، ترس از آسیب‌های ناشی از محدودیت‌های بینشی عقل جزوی، ترس از مرگ، ترس از آسیب‌های ترس‌زای رذایلی چون: جهل، غفلت، حسد، حرص و آرز، خشم، غرور؛ دشواری‌های سلوک عاشقانه؛ ترس از مشیت و قضای الهی؛ ترس از اختیار و آزادی در انتخاب؛ ترس از دردها ورنج‌های زندگی؛ ترس از تفرقه و تشتت آرا در میان فرق اسلامی؛ ترس از مرادان و مرشدان دغل‌کار؛ ترس از گناه و....

مولوی برخی از جنبه‌های نفس را مثبت و دارای موهبت می‌داند و بر این باور است که اگر این‌گونه خصایص در جای خود استفاده شوند، می‌توانند، به‌عنوان یک ابزار آموزش در جهت بالابردن خرد و بهبودی وضعیت زندگی مورد استفاده قرار گیرند؛ به‌عنوان مثال، غفلت که می‌تواند یکی از رذایل اخلاقی و نفسانی به حساب آید و سرچشمه بسیاری از رذایل باشد، از نگاه کل‌نگر عارفانه مولوی: «هم حکمت است و نعمت است». همچنین در مورد ترس که می‌تواند، یک صفت ناپسند به‌شمار آید، با نگاه وسیع مولوی، از آنجا که «نیست باطل هر چه یزدان آفرید»، در مواضع خردپسندانه و مطلوب به‌نظر بیاید؛ زیرا اگر ترس نبود، آبادانی و رونق کار و معیشت هم در جهان فانی حاصل نمی‌شد؛ درنهایت مولوی ساختار متضاد آدمی را، حکمت خداوندی می‌داند و آن را موجب آبادانی و سامان این جهان؛ از این‌رو، شناخت صفاتی مثل بخل و حرص و ... را که همان نیمه تاریک (نفس) وجود آدمی است، ابزاری برای نیل به کمال و تعالی می‌داند؛ زیرا:

هر که نقص خویش را دید و شناخت      اندر استکمال آن دو اسبه تاخت

### منابع و مأخذ:

قرآن.

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۲). عرفان و رندی در شعر حافظ. تهران: مرکز.
- ترابی، سید محمد. (۱۳۷۷). جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا. تهران: نشر شهاب
- تله، اکهارت. (۱۳۸۴). تمرین نیروی حال. ترجمه: فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
- (۱۳۸۱). نیروی حال (رهنمونی برای روشن‌بینی معنوی). ترجمه: مسیحا برزگر، تهران: ذهن‌آویز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (بی‌تا). غررالحکم و درر الکلم، قم: مکتب اعلام اسلامی .
- توفیقی، حسین. (۱۳۸۷). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: سمت.
- جاسلسن، روتلن. (۱۳۹۳). اروین یالوم. ترجمه: سپیده حبیب، تهران: دانژه.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). فکر واژه‌شناسی (فهرست تفصیلی تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی). تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- (۱۳۹۷). مولوی و جهان‌بینی‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۴). شاخ نبات حافظ (شرح غزلیات حافظ). تهران: انتشارات زوار.
- حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۳). بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی. چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خاتمی، احمد. (۱۳۹۰). آسمان‌های دگر (راهنمای پژوهش در مثنوی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی .
- خوارزمی، کمال‌الدین. (۱۳۶۶). جواهرالاسرار و زواهرالانوار. تصحیح: محمدجواد شریعت، اصفهان: مؤسسه انتشاراتی اصفهان.
- دادستان، پریخ. (۱۳۸۶). روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی. جلد ۲، تهران: سمت.
- دادفر، محبوبه. (۱۳۸۶). روان‌درمانی مذهبی در درمان بیماران مضطرب و افسرده. تهران: دفتر مطالعات اسلامی در بهداشت روانی، انستیتو روان پزشکی تهران.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۶۵). مرصادالعباد. به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.

Clark, Walter H. (1908). The psychology of religion: an introduction to religious experience and behavior, New York: Macmillan.

Kierkegaard, S. (1843). Fear and Trembling/Repetition, Princeton: Princeton University press.

Ogden, Thomas H. (1913). The Matrix of the Mind (Object Relations and the Psychoanalytic Dialogue), New York: Jason Aronson.

-----jung, Carl G. (1968). Man and his symbols Random House publishing Group.

Vaknin, S. (2003). Malignant self-love Narcissus publication Prague & Skopje.